

# جنايات مرتكب شده طالبان در افغانستان را تقبيح مي كنيم!

امپرياليست‌هاي اشغال‌گر به رهبري امپرياليزم اشغال‌گر امريكايي با استفاده از حادثه يازدهم سپتامبر 2001 بمثابه روپوشي توانستند حملات تجاوزكارانه و اشغال‌گرانه از تجاعي و سيعي را به افغانستان آغاز نمايند.

نيروهاي اشغال‌گر امريكايي و انگليسي با استفاده از مدرن ترين و مخرب ترين سلاح ها و تجهيزات نظامي، شامگاه هفتم اكتوبر 2001 حملات سنگين شان را بالای افغانستان شروع کردند و نيروهاي چندين قدرت امپرياليستي ديگر نيز به اين جنگ تجاوزكارانه پيوستند و چند کشور آسيای ميانه و پاكستان، علاوه از آب‌هاي بحيره عمان و خليج، محل استقرار نيروهاي مهاجم شده و بصورت پايدگه هايي براي حمله به افغانستان در آمدند. بالاخره اين حملات تجاوزكارانه امريكايي‌ها و متحدين شان به امارت اسلامي طالبان خاتمه داد و افغانستان را به اشغال شان در آوردند.

پس از آن‌كه افغانستان اشغال گرديد، اشغال‌گران امپرياليست به رهبري امپرياليزم اشغال‌گر امريكا به فكر روي كار آوردن يك رژيم دست‌نشانده گرديدند. به تاريخ اول جدي 1380 ( 22 دسمبر 2001 ) رژيم دست‌نشانده شان را بر كرسي اقتدار نشانند. اين رژيم پوشالي مانند رژيم‌هاي پوشالي شاه شجاع و ببرك كارمل، صحنه آراي سياسي کشور اشغال شده و پرده فريبي براي مردمان به انقياد كشيده شده گرديد.

با فروپاشي امارت اسلامي طالبان و حاكم شدن يك رژيم كاملاً دست‌نشانده، در ذهنيت عامه مردم اين تصور كاذب به وجود آمد كه اشغال‌گران امپرياليست اين کشور را به يك کشور "آزاد و مترقي" تبديل خواهد نمود. تاريخ بيست سال گذشته کشور به خوبي بيان‌گر آنست كه علاوه بر اين‌كه از "آزادي" و "ترقي" خبري نيست، بل كه بعد از گذشت بيست سال وضعيت نامطلوبي دست به گريبان اكثريت مردمان ستم‌ديده اين سرزمين شده است. تفاوت‌هاي طبقاتي به اوج خود رسيده و استثمار بي‌رحمانه اكثريت زحمت‌كشان کشور را از پای در آورده است. با در نظر داشت اين وضع اكثريت مردمان اين سر زمين نه تنها در آسائش به سر نمي‌برند بل كه از اين حالت در رنج اند.

هرگاه تاريخ کشور را ورق زويم به خوبي مشاهده مي‌كنيم كه هر صفحه از تاريخ افغانستان، از سببيت و ددمنشاي متجاوزين و اشغال‌گران بيروني و جباريت و ستم‌گري سبعانه رژيم‌هاي دست‌نشانده حاكم و سرگذشت غم انگيز و پر درد و رنج توده‌هاي ستم‌ديده اين کشور حكاييت مي‌كند.

اشغال‌گران امپرياليست به رهبري امپرياليزم اشغال‌گر امريكا بيست سال تمام با استمرار حاكميت ضد مردمی شان، خلق‌هاي افغانستان را به ددمنشانه‌ترين شكل مورد سرکوب، قتل و غارت قرار دادند. و از "مبارزه عليه تروريزم" و "آزادي زنان از چنگال طالبان" لاف و پتاق‌هاي زيادي سر دادند، ما در همان زمان بارها بيان نموديم كه اين شعارهاي اشغال‌گران امپرياليست يك شعار كذائي و پرده ساتري به خاطر به انقياد در آوردن مردمان اين سرزمين مي‌باشد. اين را نيز مطرح ساختيم كه هرگاه منافع اشغال‌گران امريكايي تقاضا نمايد حاضر است از خير تمام اين شعارهاي گذشته و مزدوران ديروزي اش را به قدرت باز گرداند. اينك بعد از بيست سال، اشغال‌گران امريكايي با بازي‌هاي شيطنت‌آميز پشت پرده قدرت را دوباره به طالبان تفويض نمودند. اشغال‌گران امريكايي بعد از امضاء "توافق‌نامه صلح" با طالبان در قطر، به اين نتيجه رسيدند كه طالبان نسبت به رژيم پوشالي اشرف غني بهتر مي‌توانند منافع شان را در افغانستان و منطقه تامين نمايند. روي همين مصلحت انديشي، در قطر بطور سري با طالبان توافق نموده كه قدرت سياسي را بدون درد سر به طالبان تسليم نمايند.

قبل از این که شهر کابل سقوط نماید سه هزار نیروی نظامی امریکایی بتاريخ 24 اسد در میدان هوایی کابل پیاده گردید و بتاريخ 25 اسد دو هزار و هشت صد (2800) نیروی نظامی دیگر شان نیز به آن‌ها ملحق شد. این نیروها در اولین اقدام شان ارگ ریاست جمهوری را در کنترل خود گرفته و سپس تمام نیروهای نظامی پی پی اس (PPS) ارگ را خلع سلاح نمودند و اشرف غنی مزدورشانرا با خود به مکانی نامعلومی انتقال داده و بعداً به خارج از کشور فرستادند. به این طریق قدرت سیاسی را دو دسته بدون شلیک یک مرمی به طالبان تسلیم نمودند.

اشغال‌گران امریکایی هیچ‌گاه از منافع خود در افغانستان نمی‌گذرند، آن‌ها خواهان تطبیق "توافق‌نامه امنیتی" و "توافق‌نامه استراتژیک" توسط طالبان اند، که بدون شک طالبان به این خواست گردن می‌نهند و امریکا می‌تواند شکست مفتضحانه خود را از این طریق توجیه نماید. در چنین صورتی حالت مستعمراتی کشور به شکل خفیف‌تر مانند دوران استعمارگران انگلیسی باقی خواهد ماند.

زمانی که اشغال‌گران امریکایی مطمئناً اعلان می‌نمایند که ضرور است به افغانستان برگردند، این بدان معناست که استخبارات امریکا برای رهبری دولت طالبانی به افغانستان بر خواهد گشت و پایگاه‌های نظامی و کنترل حریم هوایی افغانستان طبق "توافق‌نامه امنیتی" در افغانستان پا برجا خواهد ماند.

بعد از این که طالبان قدرت سیاسی را در افغانستان قبضه نمودند، اکثریت نیروهای ارتجاعی، خائن و میهن فروش رژیم دست‌نشانده بشمول امرالله صالح به خاطر تامین منافع شان به پنجشیر فرار نمودند و ولایت پنجشیر را به عنوان آله فشار بر طالبان (امریکائیان نیز با این کار موافق بودند) به عنوان پایگاه "مقاومت" انتخاب نمودند و از این طریق به چانه زنی به خاطر سهمی شدن به دولت طالبانی، با طالبان را آغاز نمودند. چون "جبهه مقاومت" پنجشیر طبق میل طالبان عمل نکرد، لذا طالبان تمام دروازه‌های گفتگو و مفاهمه را بستند و از شش جهت بالای پنجشیر حمله نمودند.

طالبان برای حمله به پنجشیر نیروی نظامی از ولایات هلمند، قندهار، وردک، لوگر ... اعزام نموده و به پنجشیر حمله نمودند. زمانی که طالبان به پنجشیر حمله نمودند و ولایت پنجشیر را تسخیر کردند، جنایات متعددی از قبیل مسدود نمودن راه مواصلاتی به منظور نرسیدن مواد خوراکی به پنجشیر، قطع شبکه مخابراتی به منظور این که جنایات شان بر ملا نگردهد، اعدام اسیران جنگی (هیچ نیروی حق ندارد که اسیران جنگی و لو جنایت کار را اعدام نماید. در صورتی که علیه اسیر جنگی کدام شاکتی وجود داشته حکم در مورد جنایتش از طرف قانون و محکمه آن‌هم بطور علنی گرفته می‌شود.) و کوچ اجباری مردم بی دفاع پنجشیر انجام دادند. این همه جنایاتی است نابخشودنی و جنایت جنگی محسوب می‌گردد. نیروهای نظامی که از ولایات مختلف به پنجشیر فراخوانده شدند، در مرکز ولایت پنجشیر جابه‌جا گردیده‌اند. وضعیت مردم پنجشیر روز به روز به وخامت گرائیده و حتی مردم نانی برای خوردن ندارند. این وضعیت نه تنها در پنجشیر، بل که دامن کل ولایات را گرفته است و به احتمال قوی که در زمستان امسال قحطی در سر تا سر افغانستان مستولی گردد.

طالبان نه تنها در پنجشیر مرتکب جنایات جنگی گردیدند، بل که در هلمند، قندهار، کنر، پکتیا و... نیز دست به چنین اعمال جنایت کارانه زدند، حتی در اسپین بولدک ولایت قندهار دوصد نفر مفقودالایر شدند.

بکاربرد قوه قهریه و سرکوب توده‌های ستم‌کش در افغانستان به یک فورمول عام تبدیل گردیده است. تاریخ افغانستان شاهد و گواه چنین ستم و سرکوب‌گری‌ها بوده که گاه با شدت هرچه بیش‌تر و گاه به شکل خفیف‌تر آن ادامه یافته است. در ظرف چهار دهه اخیر متأسفانه که این وضعیت وخیم‌تر گردیده و جنگ و خون‌ریزی از شدت و حدت بیش‌تری برخوردار گردیده است.

طالبان مستثنی از این قاعده نیستند، آن‌ها به خاطر تحکیم قدرت و تامین منافع اربابان شان از هیچ جنایت، سببیت و ددمنشی دریغ نخواهند کرد، و از نسل کشی در داخل افغانستان نیز ابایی ندارند.

هراس افگنی در میان اهالی ملکی، یکی از خصایص همیشگی امپریالیزم و تمام نیروهای ارتجاعی است. طالبان قبل از رسیدن به قدرت هر مسیری که در دست شان بود، به اهالی ملکی محل عبورشان برخورد هراس افکنانه و دهشت افکنانه داشتند، بسیاری از جوانان را در مسیر شاهراه پیاده نمودند و کشتند. به همین ترتیب هر ولایتی که به دست طالبان افتاد، اهالی ملکی را نیز مورد هراس افگنی و دهشت افگنی قرار دادند.

طوری که مشخص است طالبان اصلاً به محاکم عدلی ساخته و پرداخته خود هم احترامی ندارند. به همین دلیل هر چه دل شان خواست و منافع شان تقاضا نمود همان می‌کنند. از یک طرف مظاهره زنان را محکوم می‌کنند و می‌گویند که باید جواز تظاهرات از محاکم عدلیه و وزارت داخله گرفته شود و از سوی دیگر اسیران جنگی را خودسرانه اعدام می‌نمایند و افراد ملکی را به کوچ اجباری وادار می‌سازند. کوچ اجباری مردم ستم‌دیده پنجشیر نه اقدام اولی طالبان است و نه آخری خواهد بود. به تاریخ 22 اسد 1400 خورشیدی (14 سپتامبر 2021 میلادی) به مردم ستم‌دیده ولسوالی گیزو اولتیماتوم دادند که تا نه (9) روز دیگر ولسوالی را ترک کنند. در حالی که در ولسوالی گیزو هیچ مقاومت مسلحانه بوجود نیامد و مردم ولسوالی گیزو بطور مسالمت‌آمیز به طالبان تسلیم شدند. به همین ترتیب کوچ اجباری مردم دایکندی نیز حکایت از چنین وضعیتی دارد.

کوچ اجباری مردم و کشتار اهالی ملکی در پنجشیر و سایر ولایات افغانستان هر آن و لحظه این مسئله را ثابت می‌سازد که جنایت، زورگویی و قتل و کشتار مردمان افغانستان به طور کلی جزء خصایل ماهوی نیروهای متجاوز و اشغال‌گر امپریالیستی و تمامی نیروهای ارتجاعی محسوب می‌گردد. جنایاتی که چند دهه قبل سوسیال امپریالیست‌های شوروی و رژیم پوشالی شان انجام دادند و جنایاتی که دیروز امپریالیزم لجام گسیخته امریکا مرتکب شد و جنایاتی که امروز طالبان مرتکب می‌شوند همه و همه ناشی از خصایل ماهوی جنایت‌کارانه است که توسط امپریالیزم و خائنین ملی و ارتجاع در افغانستان بوقوع پیوسته و خواهد پیوست.

دهشت افگنی‌ها، خانه تلاشی‌ها و گلوله‌باران نمودن خانه‌های توده‌های بی‌دفاع، معمولاً از میان زنان، پیرمردان و اطفال قربانی می‌گیرد. منسوبین این نیروها، هراس افکن و دهشت افکن بالقوه و بالفعلی هستند که نه تنها زنان و دختران مناطق جنگی، بل که پسران و مردان این مناطق را نیز پیوسته مورد تهدید قرار می‌دهند.

از سوی دیگر جنایات کاران دیروزی چون امرالله صالح، امان الله گذر، حاجی الماس زاهد... کسانی اند که با تمام تجهیزات و سلاح‌ها به پنجشیر فرار نموده و از آن جا شعار میلیتی را بلند کردند. یا به عبارت دیگر میلیت تاجیک را در مقابل میلیت پشتون قرار داده و از این طریق به جنگ ارتجاعی داخلی دامن زده اند. جنگی که در پنجشیر علم گردیده جنگی است ارتجاعی داخلی که در میان زحمت‌کشان کشور جدایی بنام میلیت ایجاد نموده و در آخرین تحلیل به نفع امپریالیزم و تمامی جنایت‌کاران تمام می‌شود، و توده‌های زحمت‌کش را بنام میلیت در مقابل یک‌دیگر قرار می‌دهد. ما این جنگ را به عنوان یک جنگ ارتجاعی داخلی محکوم نموده و از جنگ مقاومتی که حامل نام میلیتی نباشد حمایت می‌نمائیم.

"کمیتة مبارزه برای ایجاد هم‌آهنگی و اتحاد میان منسوبین جریان دموکراتیک نوین افغانستان" معتقد است که فقط جنگی می‌تواند زنجیرهای اسارت را درهم شکند و توده‌ها را از قید ظلم و ستم برهاند که جنگ مقاومت همه جانبه ملی مردمی و انقلابی علیه نیروهای متحجر امارت اسلامی طالبان و حامیان اشغال‌گر شان باشد.

تعدادی از جنایت‌کاران مانند پسر جنرال جرأت، عبدالحمید خراسانی، مولوی مسیح الله، قوماندان میرزا رحیم، جنرال خلیل خطاب، قوماندان مهربان، قوماندان ملک و شمس الحق که تا دیروز زیر بیرق اشغال خزیده بودند و از جمله انقیاد طلبان بودند و جنایات بی‌شماری را مرتکب شدند و از ترس طالبان به پنج‌شیر فرار نمودند، چون با امرالله صالح مخالفت داشتند و امرالله صالح را احمد مسعود در بغل گرفت، با طالبان روابط برقرار کردند، طالبان با همکاری این افراد توانستند که پنج‌شیر را تصرف نمایند و جنایات متعددی را مرتکب شوند.

زمانی که طالبان پنج‌شیر را تصرف نمودند تعدادی از جوانان را مانند اسپین بولدک قندها، پکتیا و کنر با خود به جای نامعلومی انتقال دادند، که تا کنون از سرنوشت این جوانان خبری نیست. طبق گفته شواهد عینی تعداد از طالبان در پنج‌شیر به زبان اردو صحبت می‌کنند. به صراحت نمی‌توان گفت که این افراد مربوط به اردوی پاکستان است، یا احزاب اسلامی پاکستان و یا این‌که طالبان پاکستانی. به احتمال قوی که این نیروها همان طالبان پاکستانی که در صفوف طالبان افغانستانی همراه مخالفین طالبان می‌جنگند، باشند.

بعد از این‌که پنج‌شیر به تصرف طالبان در آمد، احمد مسعود گفت: «ما جنگ چریکی می‌کنیم و از طریق هوا اکمال می‌شویم» صحبت احمد مسعود بدان معناست که دهلیز اکملاتی تاجیکستان به روی "جبهه مقاومت" در پنج‌شیر باز است. این جبهه از طریق تاجیکستان تجهیز می‌گردد.

بناءً از همین اکنون مشخص است که کشورهای منطقه حسب منافع امپریالیزم در افغانستان به دخالت پرداخته اند. این امر باعث کشمکش میان امپریالیزم امریکا و متحدین غربی اش با امپریالیزم روسیه و سوسیال امپریالیزم چین در افغانستان گردیده و جنگ‌های خونین دیگری را در پی خواهد داشت.

موج فزاینده اعتراضات ضد جنایات هراس‌افگانه طالبان در داخل و خارج افغانستان روز به روز شدت بیش‌تری به خود می‌گیرد. این اعتراضات قابل تقدیر است. این موضوع را برشت در چند جمله زیبا چنین بیان نموده است:

« بزرگترین بدبختی آدمی این است که در برابر ستم جرات طغیان را از دست دهد.

جان کلام!

زندگی این‌جا است که طغیان بر ضد بیدادگری دوام یابد. لحظه‌ای که انسان ستم را به آسانی تحمل کند

آن زمان شوم‌ترین دوره حیاتش آغاز می‌گردد.»

طغیان مردم ستم‌دیده و زنان بر ضد ستم و بیدادگری طالبان درست و به جاست و باید از آن حمایت کرد و بیدادگری طالبان را به شدیدترین وجه تقبیح نمود.

" کمیته مبارزه برای ایجاد هم‌آهنگی و اتحاد میان منسوبین جریان دموکراتیک نوین افغانستان " به صراحت کامل دهشت افکنی، کوچ اجباری و اعمال خشونت‌بار طالبان را به شدیدترین وجه تقبیح می‌نماید.

## هموطنان و میهن پرستان!

هر گاه اعتراضات و مقاومت در برابر ستم و بیدادگری جدا از مسایل سیاسی، اتحاد مستقلانه زحمت کشان کشور در نظر گرفته شود، و این اعتراضات تحت رهبری انقلابی حرکت نکند، هیچ نتیجه مطلوبی به بار نخواهد آورد. تاریخ افغانستان به خوبی این نکته را روشن ساخته که جان فشانی و قربانی دادن توده‌های زحمت کش علیه اشغال‌گران و خائنان ملی در چهار دهه گذشته هیچ نتیجه مطلوبی به بار نیاورده است. هر گاه یک نیروی ارتجاعی و میهن فروشی سرنگون گردید، جایش را دیگری گرفت. این حرکت در ظرف چهار دهه گذشته چندین بار تکرار گردیده است.

هر گاه اعتراضات با دیدگاه سیاسی انقلابی توأم باشد، هیچ نیرویی ارتجاعی نتیجه زحمات شما را نخواهد دزدید. زیرا این اعتراضات به مقاومت همه جانبه ملی مردمی و انقلابی منجر می‌گردد و بالاخره بنیان ستم و ستم‌گران را بر خواهد چید و بیرق انقلاب دموکراتیک نوین را در سراسر افغانستان به اهتزاز در خواهد آورد.

تعدادی از روشن‌فکران مأیوس و یا روشن‌فکران وابسته به امپریالیزم بی‌زاری خود را از سیاست اعلام می‌نمایند. تلاش این گونه روشن‌فکران نه تأمین کننده منافع توده‌ها، بل که تأمین کننده منافع امپریالیزم در جامعه است. برشت در مورد کسانی که از سیاست انقلابی دوری می‌گزینند و از سیاست بی‌زاری خود را اعلان می‌نمایند چنین می‌نویسد:

«وی کور و کر است، درک سیاسی ندارد و نمی‌داند که هزینه‌های زندگی از قبیل قیمت نان، مسکن، دارو و درمان

همگی وابسته به تصمیمات سیاسی هستند. او حتی به جهالت سیاسی خود افتخار کرده، سینه جلو می‌اندازد و

می‌گوید که: "از سیاست بی‌زار است".

چنین آدم سبک مغزی نمی‌فهمد که بی‌توجهی به سیاست است که زنان فاحشه و کودکان خیابانی می‌سازد، قتل و

غارت را زیاد می‌کند و از همه بدتر بر فساد صاحبان قدرت می‌افزاید.»

بناءً هر مسئله که بوجود می‌آید باید جنبه‌های سیاسی و طبقاتی اش را جستجو نمود و آن‌گاه بطور علمی، دقیق و همه جانبه به بررسی آن پرداخت. برای وضاحت بهتر این مطلب، به صحبت وزیر خارجه امریکا توجه نمائید.

وزیر خارجه امریکا صراحتاً بیان می‌دارد که: «مأموریت نظامی امریکا در افغانستان پایان یافت، مأموریت دیپلماتیک جدید ما در افغانستان آغاز می‌گردد.» و یا این‌که می‌گوید: «ما کانال‌های ارتباطی خود را با طالبان حفظ می‌کنیم.» و: «ضرورت است که به افغانستان بر گردیم.»

کسانی که دید سیاسی دارند و مسیر انقلابی را به پیش می‌برند، دقیقاً می‌دانند که صحبت وزیر خارجه امریکا بدان معناست که هیچ‌گاه از منافعش در افغانستان دست کشیدنی نیست. و دقیقاً درک می‌کند که برگشت شان در افغانستان به معنای پیاده نمودن نیروی نظامی نیست، بل که به معنای برگشت نیروی استخباراتی اش می‌باشد. به همین ترتیب حفظ روابط دیپلماتیک از همین چینل صورت می‌گیرد، چنان‌چه یک روز قبل از آمدن رئیس‌آی اس آی (ISI) رئیس سیا (CIA) به افغانستان سفر می‌کند. طالبان قبل از این که از

پاکستان اطاعت کند، از امپریالیزم امریکا اطاعت خواهد نمود. این بدان معنا نیست که پاکستان هیچ منفعتی در افغانستان ندارد و هیچ گونه مداخلاتی در امور افغانستان نمی‌کند. البته مشخص است که کشورهای وابسته به شمول ایران و پاکستان هیچ‌گاه نمی‌توانند مستقلانه از باداران امپریالیستی شان تصمیم بگیرند. امریکا نه تنها از طریق قطر روی طالبان کار می‌کند تا طبق میلش طالبان به تعهد "توافقنامه صلح" در دوحه و بقیه توافقات زیر پرده پابند باشند، بل که از طریق پاکستان نیز همین کار را می‌کند. وقتی وزیر خارجه امریکا می‌گوید: « امریکا روابط خود را با پاکستان بازنگری می‌کند.» هدف اصلی وزیر خارجه از این صحبت این است که در زمان اشغال افغانستان توسط امپریالیست‌ها به سرکردگی امپریالیزم امریکا به هند نقش بر جسته‌ای داد، این کار امریکا سبب شد که پاکستان از امریکا فاصله گرفته به سوسیال امپریالیزم چین نزدیک شود، روابط امریکا و پاکستان به حدی خراب شد که پاکستان را شامل لست خاکستری نمود. امریکا می‌خواهد این روابط را بازبینی نماید، یعنی نقش پاکستان در افغانستان را نادیده نگیرد و از طریق نقش پاکستان پلان هایش را در رژیم طالبانی پیاده نماید.

هدف امریکا در افغانستان و منطقه، حمایت از بنیادگرایی، تحکیم قدرت سیاسی بنیادگرایی و متشنج نمودن اوضاع کشورهای منطقه است. امریکا تلاش دارد تا از طریق افغانستان، بنیادگرایی را در کشورهای منطقه تحت حمایت خود قرار دهد و به گمان اغلب که امریکا پای داعش و القاعد را به کشورهای منطقه و بخصوص چین و روسیه بکشد.

بنائاً هر اعتراضی که عرض اندام می‌نماید، باید علیه رژیم طالبانی و متحدین اشغال‌گر شان شعار بدهند، نه تنها علیه طالبان. این بدان معنی نیست که از نقش مداخله‌گرانه پاکستان و بقیه کشورهای منطقه چشم پوشی کنیم و چیزی نگوئیم. مبارزه علیه پاکستان و بقیه کشورهای منطقه باید در تابعیت از مبارزه علیه رژیم پوشالی طالبانی و متحدین اشغال‌گر شان پیش برده شود. زیرا جنگ و خشونت در افغانستان از طرف سوسیال امپریالیزم "شوروی" اشغال‌گران امپریالیست تحت رهبری امپریالیزم امریکا بر مردم این کشور تحمیل گردیده است.

## هم‌وطنان عزیز:

هرگاه اعتراضات و مبارزات مردم زحمت‌کش افغانستان تحت رهبری پیش‌آهنگ پرولتاریا قرار نگیرد، به هیچ‌وجه نمی‌تواند به ستم در افغانستان نقطه پایان بگذارد. یگانه راه برای از بین بردن ستم فقط بسیج همگانی توده‌ها و برپایی مقاومت همه‌جانبه ملی مردمی و انقلابی تحت رهبری پیش‌آهنگ طبقه کارگر می‌باشد. پس بیایید تا در این راه باهم متحد شویم.

**مرگ بر رژیم پوشالی طالبان و متحدین اشغال‌گرشان**

**دست مداخله‌گران کشورهای همسایه از افغانستان کوتاه باد**

**کمیته مبارزه برای ایجاد هم‌آهنگی و اتحاد میان منسوبین جریان دموکراتیک نوین افغانستان**

1400 /7/2 خورشیدی

2021 /9/24 میلادی